

نکات قرآنی «دعا»

حسن عزیزی

مقدمه

دعا و نیایش، قبل از آنکه ابزار زندگی باشد، ابراز بندگی است و بیش از آنکه خواهش تن را ادا کند، حاجت دل را روا می‌کند و برتر از آنکه سفره نان را فراخی بخشد، گوهر جان را فریهی دهد. دعا، فقط صحنه خواندن خدا نیست؛ عرصه شناخت او هم هست. در این مکالمه و مخاطبه، هم انس حاصل می‌شود، هم شناخت؛ هم پالایش روح می‌شود، هم تقویت ایمان؛ هم دل خرسند می‌گردد، هم خرد. در دعا، هم از احتیاج عاشق سخن می‌رود، هم از اشتیاق معشوق؛ هم از انس، هم از خوف؛ هم از محبت، هم از معرفت؛ هم از توجه و انابت، هم از کرم و اجابت؛ هم از حاجات معیشتی و زمینی، هم از مطلوبات آرمانی و آسمانی؛ هم از تسلیم، هم از تعلیم.

و چیست جز دعا که این همه نعمت و برکات از دامان آن، سخاوتمندانه

فروریزد و آن همه خدمات و حسنات که کریمانه از دست او برخیزد؟ متأسفانه فرهنگ عامیانه ما روح اصلی دعا را بازگو نمی‌کند. در نظر بسیاری، دعا کردن به معنای خواستن حل مشکلات دنیایی و رفع تلخیها و رنجهای زندگی است؛ اما وقتی به ادعیه اولیای دین می‌نگریم، می‌یابیم که چنین نیست. دعای عرفه امام حسین علیه السلام یک محبت‌نامه است؛ یک سرود عاشقانه است؛ عشقی که معشوق در دل عاشق افکنده؛ یعنی، رابطه دوطرفه است. همان‌گونه که در قرآن آمده است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۱

سخن گفتن با خداوند، جسمی دارد و روحی و عارفان، واجد آن روحند و ذوق دعا را می‌یابند. در حقیقت، دعاگو ابتدا خدا را نمی‌خواند؛ بلکه خدا او را می‌خواند و سپس او هم به نیایش می‌افتد. در فقره‌ای از مناجات شعبانیه که از مهم‌ترین و شیواترین مناجاتهای ائمه علیهم السلام است، گفته می‌شود: «إلهی و اجعلنی ممن نادیه فأجابك و لاحظته فصعق لجلالك فناجیته سراً و عمل لك جهراً». پروردگارا مرا از کسانی قرار ده که تو صدایشان زدی و آنها به ندای تو پاسخ دادند. تو در آنها نظر کردی و آنها از فرط جلال تو بیهوش افتادند. تو با آنها نهانی سخن گفتی و آنها آشکارا بدان عمل کردند.^۲ کا، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آری، از افتخارات شیعه، برخورداری از منابع غنی دعاهاست. به تعبیر امام راحل علیه السلام: «ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را قرآن صاعد می‌خوانند، از ائمه معصومین ماست»^۳

در این مختصر، نگارنده کوشیده است تا برخی از لطایف و نکات زیبای قرآنی را در باره اهمیت دعا و راز و نیاز با معبود، جمع‌آوری نماید. امید است که مقبول درگاه حق و مفید برای خواننده محترم واقع گردد.

۲. عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی

۱. مانند/ ۵۴

۳. وصیت‌نامه

دوست، نزدیکتر از من به من است

برخی، از پیامبر اکرم ﷺ می پرسیدند: آیا خداوند به ما نزدیک است تا آهسته با او مناجات کنیم و یا دور است که با صدای بلند او را بخوانیم؟
در پاسخ آنان، آیه ۱۸۶ سوره بقره نازل شد:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ
(ای پیامبر!) هنگامی که بندگان «من» از تو درباره «من» سؤال می کنند، «من» نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که «مرا» می خواند، اجابت می کنم. بنابراین بندگان «من» باید این دعوت «مرا» بپذیرند و به «من» ایمان داشته باشند (که قادر به اجابت دعای آنان هستم) باشد که راه رشد و کمال را بیابند و به مقصد برسند.^۱

این آیه در افاده مضمونش، بهترین اسلوب و زیباترین معنی را برای دعا دارد و دارای نکات دقیقی است که به بعضی از آنها اشاره می شود:^۲

۱. در این آیه، خداوند هفت مرتبه با ضمیرهای متکلم، به ذات اقدس خود اشاره می کند و هفت بار نیز به بندگان خود اشاره می کند و این، نهایت قرب و ارتباط و توجه خاص خدا را نسبت به بندگان می رساند.

۲. تعبیر به «عبادی» فرموده است، نه به «ناس» و این غایت رأفت را می رساند.

۳. سؤال در مورد خدا با واسطه (پیامبر) شده و اقتضای کلام این بود که گفته شود: إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَقُلْ إِنِّي قَرِيبٌ ... اَمَّا خدَاوَنَد مَتَعَالٍ دَر جَوَاب سَوَال بَنَدِگَان، بدون واسطه و مستقیماً خود، جواب بندگان را داده است و البته این فقط

۱. هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۶۲

۲. برای اطلاع بیشتر، رک: المیزان، ج ۲، صص ۳۰-۳۱؛ تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ترجمه عده الداعی، ص ۴۳.

در مورد دعاست. در آیات دیگر چنین نیست:
 «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ ...»^۱؛ «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ...»^۲؛ «وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا»^۳.

۴. جمله «إِنِّي قَرِيبٌ» جمله اسمیه و مؤکد به «إِنَّ» است و از طرفی موضوع قُرْب با وصف قَرِيب آمده نه با فعل و اینها همه دلالت بر ثبوت و دوام قَرْب الهی به بندگان دارد.

۵. «فَاء» در «فَإِنِّي قَرِيبٌ» در اصطلاح نحو «فَاء»ی تعقیب است و دلالت می‌کند بر اینکه بعد از دعا، بلافاصله اجابت است.

۶. وعده اجابت، با فعل مضارع «أَجِيبُ» آمده است که دلالت بر تجدد و استمرار اجابت دارد؛ یعنی من همیشه پاسخگوی بندگانم هستم و لطف من نسبت به آنها دائمی است؛ نه موسمی و موقت.

۷. خداوند، دعای هر کس را به شرط خالصانه بودن، اجابت می‌کند: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛ یعنی، دعاکننده آنگاه که خدا را بر حسب علم فطری و غریزی خود می‌خواند، باید بطور حقیقی بخواند و زبانش با دلش همراه باشد و همین است معنای «إِذَا دَعَانِ» در آیه مزبور.

۸. «فَلْيَسْتَجِيبُوا» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد؛ یعنی، دعا باید پیوسته و همراه با اصرار باشد تا نتیجه بدهد.

۹. بندگان باید به اجابت دعا از سوی پروردگار، باور و یقین داشته باشند؛ «وَلِيُؤْمِنُوا بِهِ».

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَلِيُؤْمِنُوا بِهِ» می‌فرماید: «أَيُّ وَ لِيُتَحَقَّقُوا أَنِّي قَادِرٌ عَلَىٰ إِعْطَائِهِمْ مَا سَأَلُوهُ»^۴؛ یعنی، تحققاً بدانند که من بر عطا کردن آنچه از من بخواهند، توانايم.

۲. انفال / ۱

۱. مائده / ۴

۴. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۰

۳. اسراء / ۵۱

۱۰. رشد و کمال انسان در اتصال به سرچشمه هستی (خداوند) و کشتن روح استکبار و منیت از طریق دعاست: «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ».

۱۱. از مجموع آیه استفاده می‌گردد که در حال دعا و مقام راز و نیاز بین بنده و معبود، جای موجود دیگری نیست و تمام توجه داعی باید به حق باشد. انبیا و اولیا، از معدّاتی هستند که انسان را به اول طریق و به باب ربّ الارباب می‌رسانند و آداب و شرایط آن را به انسان می‌آموزند و همین است معنای «و ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ ولی هنگامی که این ارتباط با منبع نور برقرار شد، دیگر دو طرف موضوع، یکی ربّ العالمین است و دیگری عبد مسکین.

۱۲. شاید قرار گرفتن این آیه در میان آیات روزه، به خاطر تناسب ماه مبارک رمضان با دعا باشد.

دعا، عین عبادت است

قرآن کریم، بندگان را دعوت به دعا می‌کند و به کسانی که نسبت به دعا و عبادت بی‌اعتنایی کنند، وعده عذاب داده، می‌فرماید:

و قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
ذَٰئِرِينَ.^۲

پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را بی‌گمان کسانی که بزرگی فروشند و از عبادت من سرپیچی کنند، به زودی سرافکننده به دوزخ درآیند.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید:

مراد از عبادت - در این مقام - دعاست که برای ترک آن وعده عذاب داده شده

است و چون وعده عذاب اختصاص به ترک یک قسم از اقسام عبادت ندارد، لذا تمام اقسام عبادت به مقتضای این آیه دعا می‌باشد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به همین موضوع اشاره شده که فرمود: «افزعوا إلى الله في حوائجكم و الجأوا إليه في ملئآتكم و تضرعوا إليه و ادعوه فإن الدعاء مع العبادة». یعنی، هنگام حاجتمندی نزد خدا لابه کنید و در گرفتاریها به او پناه ببرید و نزد او زاری کرده و دعا نمایید؛ زیرا دعا مغز و اصل عبادت است.^۱

در کتاب شریف کافی نیز نخستین حدیثی که در کتاب دعا آورده، این است:

عن زرارۃ عن أبی جعفر علیه السلام قال: إن الله تعالى يقول «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» قال: هو الدعاء و أفضل العبادۃ الدعاء.^۲

یعنی عبادت، همان دعاست و بهترین عبادت دعاست. امام سجاده علیه السلام در آخر دعای وداع ماه مبارک رمضان به این مسأله صراحتاً اشاره کرده می‌فرماید: «قَسَمْتُ دُعَاكَ عِبَادَةً وَ تَرْكُهُ اسْتِكْبَارًا» (خداوند!... تو دعا را عبادت نامیدی (در قرآن) و ترک آن را استکبار. البته تفسیر دیگری از این آیه شده است که عکس تفسیر علامه است و آن، قول زمخشری است که در ذیل این آیه می‌نویسد:

دعا در اینجا به معنای عبادت است و استجابت به معنای «اثابه» (ثواب بخشیدن)؛ زیرا، به دنبال «ادعونی استجب لکم» می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي...» که نشان می‌دهد آن دعای اول هم به معنای عبادت است.^۳

۲. اصول کافی، انتشارات اسوه، ج ۶، ص ۱۵

۱. میزان، ج ۲، صص ۳۴ و ۳۷

۳. زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۱۷۵ (ذیل آیه مذکور)

تقدّم طلب مغفرت برای خود

آنچه در دعای بعضی انبیای مذکور در قرآن مشهود است، تقدّم دعا برای خود بر دعا برای والدین است. آنجا که حضرت نوح علیه السلام می‌گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا...»^۱

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن نیز این‌گونه دعا می‌کند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^۲

راز این تقدیم چیست؟ این تقدیم را چطور با مقام و منزلت والدین، توجیه کنیم؟ در بزرگی و عظمت مقام والدین، همین بس که خداوند در سوره لقمان، تشکر و سپاس از والدین را بعد از سپاسگزاری از خود آورده و می‌فرماید: «وَصَيِّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ... أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْهِ ...»^۳. از این گذشته، روایات فراوانی تقدّم دعا برای دیگران را سفارش کرده‌اند؛ «الجار ثم الدار». چگونه می‌توان این روایات را با آیات فوق جمع کرد؟

آیه‌الله جوادی آملی در این مورد می‌گوید:

شاید راز تقدیم نام خود در این دعاها این باشد که دعا و طلب مغفرت برای غیر، زمینه آن را در ذهن زنده می‌کند که دعاکننده از قرب خاصی نسبت به حضرت حق برخوردار است و احتیاجی به راز و نیاز و درخواست ندارد و همین مایه احتجاب خواهد شد. لذا قبل از دعا برای غیر، احتیاج خود را مطرح کردن و عجز خویش را آشکار نمودن زمینه هرگونه وهم باطل را از بین می‌برد.^۴

۱. نوح / ۲۸

۲. ابراهیم / ۴۱

۳. و انسان را در حق پدر و مادرش سفارش کردیم که ... برای من و والدینت سپاسگزار باش. (لقمان / ۱۴)

۴. جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۶، ص ۳۶۵

انقطاع از ماسوی الله سبب اجابت دعا

«أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْمَعُكُمْ خَلْفَاءَ الْأَرْضِ»^۱ (کیست که دعای درمانده را چون بخواندش اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان روی زمین می‌کند؟)

این آیه، از دعاهای معروف قرآنی است و در ایران - از قدیم - گرفتن ختم اَمَّنْ یجیب رسم بوده است که در محفلی (اعم از مسجد یا مشاهد مشرفه دیگر) پس از نماز، همه حاضران، یک‌صدا این دعای قرآنی را زمزمه می‌کنند و حاجات خود را از خداوند می‌خواهند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ذیل این آیه به چند نکته اشاره می‌کند:

نکته اول: دلیل اینکه خداوند قید اضطرار را برای دعاکننده آورده، برای بیان این مطلب است که در حال اضطرار، دعای داعی از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف و بیهوده نیست و تا آدمی چشم از عالم اسباب به کلی برنگیرد و تمام قلب و روحش را متوجه خدا نکند، دعای او مستجاب نمی‌شود و چنین حالتی فقط در حال اضطرار و انقطاع از ماسوی الله به انسان دست می‌دهد.^۲

نکته دوم: لام در «المضطر»، لام استغراق است؛ نه لام جنس و از اینکه بسیاری از دعاها اجابت نمی‌شود، نباید به اشتباه افتاد. مراد از آیه این است که اجابت دعای مضطر، هر جا که اجابت شود از خداوند است. نه اینکه هر دعایی که

۱. نمل / ۶۲

۲. البته به قول شهید مطهری رحمته الله علیه انقطاع دو قسم است: انقطاع اضطراری که اسباب و علل از او منقطع شود. دیگر انقطاع اختیاری و آن وقتی است که انسان خود را به وسیله اوج گرفتن روحش از اسباب و علل منقطع سازد. قسم اول، کمال برای نفس انسان نیست. کمال در این است که انسان خودش اوج بگیرد و انقطاع اختیاری حاصل کند و همین انقطاع است که اولیای خدا در مناجات شعبانیه از خدا طلب می‌کنند، آنجا که گفته می‌شود: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک ...» (شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۲۸۹)

بشود او اجابت می‌کند و دعا‌های غیرمستجاب، چه بسا در حقیقت، دعا نباشد؛ یعنی داعی به صدقِ دل، خداوند را نخوانده باشد.^۱
در شأن نزول این آیه، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

نزلت فی القائم من آل بیت محمد صلی الله علیه و آله هو و الله المضطر إذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الی الله صلی الله علیه و آله فأجابہ و یکشف السوء و یجعله خلیفة فی الأرض.
این آیه در مورد مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. به خدا قسم مضطر اوست، هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بجا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال برمی‌دارد، دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.^۲

بدون شک، منظور از این تفسیر، منحصر ساختن مفهوم آیه به وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام نیست، بلکه آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که یکی از مصداق‌های روشن و اکمل آن، وجود حضرت مهدی علیه السلام است که در آن زمان که همه جا را فساد گرفته باشد، درها بسته شده، کارد به استخوان رسیده باشد و بشریت در بن بست سخت قرار گرفته است و حالت اضطرار در کل عالم نمایان است، در آن هنگام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین، دست به دعا برمی‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند و خداوند او و یارانش را خلفای روی زمین قرار می‌دهد.^۳

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۵، ص ۳۸۱

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۱

۳. همان، ص ۵۲۲

آداب دعا

در آیات و روایات، سفارشهایی در آداب دعا کردن وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. دعا باید خالصانه باشد: «ادعوا الله مخلصین له الدین»^۱
۲. با ترس و امید (خوف و رجا) همراه باشد: «وادعوه خوفاً و طمئناً»^۲
۳. دعا باید با عشق و رغبت توأم باشد: «یدعوننا رغباً و رهباً»^۳
۴. با تضرع و در پنهانی صورت بگیرد: «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه»^۴
۵. با ایمان و عمل صالح، خدا را بخواند: «و یتسبب الذین آمنوا و عملوا الصالحات»^۵

یکی از آداب دعا و درخواست از خدا که منشأ روایی دارد، بلند کردن دستها هنگام دعاست. علامه طباطبایی رحمته علیه در این زمینه روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

ما یسقط عبداً یده الی الله تعالی إلا استحیی الله أن یردها صفرأ حتی یجعل فیها من فضله و رحمته ما یشاء، فاذا دعا أحدکم فلا یرد یده حتی یمسح بها علی رأسه و وجهه و فی خبر آخر علی وجهه و صدره.
هیچ بنده‌ای دست خود به سوی خدای تعالی نمی‌گشاید مگر آنکه خدا بدون اینکه حاجتش را داده باشد، از رده آن شرم می‌کند. بالاخره چیزی از فضل و رحمت خود که بخواهد در آن می‌گذارد و بنابراین هر وقت دعا می‌کنید، دست خود را برنگردانید مگر بعد از آنکه آن را به سر و صورت خود بکشید و در خبر دیگر آمده که به صورت و سینه خود بکشید.^۶

۱. غافر/ ۱۴
۲. اعراف/ ۵۶
۳. انبیاء/ ۹۰
۴. اعراف/ ۵۵
۵. شوری/ ۲۶
۶. محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۳۴ (به نقل از *عده الداعی*)

علامه در جواب کسانی که اشکال کرده‌اند به اینکه دست بلند کردن به معنای آن است که خدا جسم است و در آسمان قرار دارد و خدا بزرگتر از این است که جسم باشد، می‌گویند:

این سخنی فاسد است؛ چون حقیقت تمام عبادت‌های بدنی نشان دادن حالت قلبی و صورت بخشیدن توجه درونی و اظهار حقایق متعالی از ماده است در قالب تجسم که این وضع در نماز و روزه و حج و عبادات دیگر با اجزاء و شرایط آنها بخوبی روشن است و اگر این معنا نبود اصلاً عبادت بدنی تحقق نمی‌یافت و یکی از آن عبادتها دعاست و آن عبارت است از مجسم ساختن توجه قلبی و درخواست باطنی به صورت درخواست ظاهری که ما افراد بشر در بین خود داریم و خلاصه در برابر پروردگارمان آن حالتی را می‌گیریم که یک انسان فقیر که خود را پست احساس میکند در برابر توانگری که خود را عزیز و عالی پنداشته به خود می‌گیرد، دست خود را در مقابل او دراز کرده، گردن خود را کج می‌کند و با حالت ذلت و تضرع، حاجت خود را سؤال می‌کند. اتفاقاً در روایتی نیز آمده که رسول خدا وقتی به دعا مشغول می‌شد، دست خود را بلند می‌کرد و به حالتی که یک فقیر گرسنه در گدایی به خود می‌گیرد، دعا و مناجات می‌نمود. «کان یرفع یدیه اذا ابتهل و دعا کما یستطعم المسکین»^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی